

مجلس چهاردهم و مقدمات ملی شدن صنعت نفت ایران

امید ترابی پور

دانشجوی دکتری گروه تاریخ، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
omidtorabipour70@gmail.com

علی بیگدلی

استاد گروه تاریخ، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
bigdeli.hist@gmail.com

نعمت احمدی نسب

استادیار گروه تاریخ، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
nematahmadi@gmail.com

فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ (شاپا) ۲۰۰۸-۲۰۲۱ سال ۱۸ شماره ۶۸ - صفحه ۷۰-۵۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۹/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۸

چکیده

موقعیت سوق الجیشی ایران همواره مورد توجه قدرت‌های جهانی بوده؛ اما در قرن بیستم با کشف نفت و بهره‌برداری از ذخایر عظیم نفت، این توجه دو چندان شد. به خصوص آنکه دول متفق انگلیس، شوروی و آمریکا خواهان دستیابی به این منبع عظیم بوده و با بستن قراردادهای گوناگون، ثروت‌هایی کلان به جیب می‌زدند. به همین خاطر، یکی از موضوعات قابل توجه در عرصه تاریخ معاصر ایران، به خصوص از زمان مشروطه به بعد، آن است که با تأسیس مجلس به عنوان نهاد قانون‌گذار در کشور، این نهاد جهت مقابله با سیاست‌های نظام حاکم، چه واکنشی از خود در برابر رویدادهایی مثل صنعت نفت و قراردادهای نفتی از خود نشان می‌داد. هدف این مقاله، تبیین جایگاه مجلس چهاردهم شورای ملی در ملی شدن صنعت نفت است و پرسش اصلی این است که مجلس چهاردهم شورای ملی و مذاکرات مربوط به نفت، چگونه مقدمات ملی کردن صنعت نفت را فراهم کرد؟ یافته‌های پژوهش حاضر به ما نشان می‌دهد که پس از دوره دیکتاتوری رضاشاه پهلوی، مجلس شورای ملی از دوره چهاردهم به بعد به جایگاه واقعی خود نزدیک شد و نمایندگان توانستند در فضای نسبتاً باز سیاسی، در برابر رویدادهای مهم کشور از جمله بحران واگذاری امتیاز نفت و کوتاه کردن دست متفقین از آن، آزادانه موضع‌گیری کنند.

واژه‌های کلیدی: مجلس چهاردهم، ملی شدن صنعت نفت، مشروطه، امتیاز نفت، متفقین

مقدمه

فوران اولین چاه نفت در مسجد سلیمان در اوت ۱۹۰۸ تحولات اساسی زیادی را برای ایران به دنبال داشت؛ از جمله تشکیل شرکت نفت پارس و انگلیس بود که موجب توجه بیش از پیش دولت‌های استعماری به ایران شد.

بریتانیای کبیر که به عنوان یکی از این کشورهای استعماری برای حفظ و گسترش امپراتوری خود گرایش به داشتن منابع انرژی بیشتر داشت، سرمایه‌داران خود را تشویق به سرمایه‌گذاری در مناطق نفت‌خیز از جمله ایران می‌کرد. یکی از این سرمایه‌داران، ویلیام داریسی بود که موفق به بستن قرارداد نفتی ۱۹۰۱ م. با دولت ایران شد و چند سال بعد در پی کشف اولین چاه نفت در مسجد سلیمان به سال ۱۹۰۹ م. شرکت نفت ایران و انگلیس تشکیل شد و رسماً کار خود را آغاز کرد. از قرن بیستم توجه به نفت به عنوان عامل مهم و پیروزی‌بخش در جنگ، موجب اهمیت دوچندان این ماده و به همان نسبت توجه بیش از پیش کشورهای استعماری به اخذ امتیازات نفتی از ایران شد؛ همچون تمایل شرکت‌های آمریکایی به اخذ امتیاز نفتی ایران و تلاش‌های شوروی در کسب امتیاز نفت شمال.

آنچه که باعث مطرح کردن مسئله ملی سازی صنعت نفت در مجلس چهاردهم شد، خروج رضاشاه از قدرت و اوج گیری جنگ جهانی دوم و استقرار فضای دموکراتیک در ایران و مهیا بودن فضای داخلی بود و علاوه بر این، نقش نخبگانی همچون دکتر مصدق در این دوره از مجلس با توجه به اشغال کشور توسط نیروهای بیگانه (همچون روس‌ها در شمال و انگلیس‌ها و آمریکایی‌ها در جنوب ایران) بر اهمیت مسئله می‌افزود.

در خصوص جایگاه مجلس چهاردهم در ملی‌شدن صنعت نفت ایران تاکنون پژوهش مستقلی صورت نگرفته است و آثاری که در مورد تاریخ این دوره از مجلس نگاشته شده‌اند، هر کدام به مباحث کلی و مرتبط با موضوع مورد پژوهش خود پرداخته و اشاراتی اندک به برخی مسائل آن داشته‌اند. از جمله کتاب «سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم» تألیف حسین کی‌استوان که حوادث موضوع مورد نظر را به طور کامل مورد بررسی قرار نداده، بیشتر روی اقدامات و نطق‌های دکتر مصدق در مجلس چهاردهم تأکید کرده و نیز کتاب «ایران بین دو انقلاب» یرواند آبراهامیان که یک فصل از کتاب خود را به مجلس چهاردهم اختصاص داده و «گذشته چراغ راه آینده است» تألیف جامی که حوادث تاریخ ایران بین دو کودتای ۱۲۹۹ تا ۱۳۳۲ ش. را مورد پژوهش قرار داده است.

به هر روی، گستردگی موضوع باعث شد تا مقاله با شیوه کتابخانه‌ای و رویکرد توصیفی-تحلیلی به تبیین جایگاه این دوره از مجلس در ملی‌شدن صنعت نفت پرداخته و تا حد امکان، در مسیر تکمیل تحقیقات موجود گامی بردارد.

اهمیت این پژوهش، در واکاوی یکی از بزرگ‌ترین حوادث تاریخ معاصر ایران است که از آن به عنوان نقطه عطفی یاد می‌شود و هرگونه خوانش غلط می‌تواند ما را به انحراف و مسیر نادرست هدایت کند. لذا هدف از تحقیق حاضر، بازخوانی این نقطه عطف و دیدن عواملی است که تا حدودی مورد غفلت واقع شده‌اند.

تلاش دوچندان روسیه برای کسب امتیاز نفت شمال

غرض اصلی سیاست شوروی در ایران، دو موضوع عمده بود: فراهم آوردن زمینه‌های لازم برای سلطه سیاسی و اقتصادی بر این کشور و دیگری، ادامه رقابت‌های سنتی با دول غربی از جمله انگلستان و آمریکا که به دوران اخیر نیز کشیده شده بود. بنابراین در تقاضای شوروی که به وسیله کافتارادزه و هیأت همراهش مطرح شد، هر دو منظور نهفته بود که قرائن و شواهد موجود نیز این موضوع را تأیید می‌کنند. در دوره قاجار، شوروی همواره به خاطر رقابت با انگلستان، خواهان گرفتن امتیاز در قبال پرداخت وام و نیز تسلط بر بخش‌هایی از سرزمین ایران بود که در دوره فتحعلی‌شاه قاجار با گرفتن امتیازات گلستان و ترکمانچای در مقابل قرارداد مجمل و مفصل انگلستان و در دوره ناصرالدین‌شاه با انعقاد قرارداد آخال در مقابل قرارداد پاریس و گلداسمیت این قضیه را به اثبات رساند (رفیعی حسین خراسانی، ۱۳۹۲، صص ۳ و ۷). در مقابل امتیاز بانک شاهی انگلیس، تقاضای امتیاز بانک استقرایی را کرده بود و در جریان قرارداد ۱۹۰۷ م. با انگلستان نیز شمال کشور را از آن خود می‌دانست (سید صیاد عبدی، ۱۳۹۶، ص ۴).

حال استدلال دولت شوروی در این دوره برای کسب امتیاز نفت شمال آن بود که هیچ سهمی در نفت خاورمیانه نداشته و چون کلیه منابع نفتی منطقه در اختیار انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها بوده، این حق را دارد در شمال ایران که در جوار مرزهای آنان است، امتیاز نفت را مطالبه کند (لنچافسکی، ۱۳۵۶، صص ۲۸۵-۲۷۱؛ عظیمی، ۱۳۸۳، صص ۱۵۸-۱۴۳).

کسب امتیاز نفت خوشتراریا و امتیاز نفت کویر خوریان (سمنان) از جمله اقدامات شوروی در این راستا بود و در فروردین ۱۳۲۵ ش. نیز موافقت‌نامه قوام-سادچیکف، امید آنها را برای حفظ خطه شمال ایران دوچندان کرد.

نفت شمال، تقابل دو فراکسیون توده و منفردین

در دوره پهلوی دوم، دولت ایران به منظور مقابله با دو قدرت انگلستان و شوروی، سعی در برقراری رابطه با آمریکا و جلب حمایت آن کشور را داشت. مذاکرات ایران با آمریکا درباره مسئله‌ای همچون نفت، حسادت انگلستان را بیش از پیش برانگیخت و باعث شد تا آنها نیز جهت اخذ امتیاز دلخواه خود، تلاش خود را دو چندان کنند. بدین ترتیب در پاییز ۱۳۲۲ش. (۱۹۴۳م.)، دو نفر نماینده شرکت انگلیسی «رویال داچ شل» (Royal Deutch Shell) از لندن و در اسفندماه همان سال نماینده دیگری از شرکت آمریکایی «استاندارد واکيوم» (Standard Vaccum) از واشنگتن به تهران آمدند تا برای گرفتن امتیاز مناطق شمالی و جنوب شرقی ایران با دولت ایران به طور محرمانه وارد گفتگو شوند. چند ماه بعد کمپانی دیگر آمریکایی به نام «سینکلر» (Sinclair) نماینده‌ای به ایران فرستاد و او نیز پیشنهادهایی به دولت تقدیم کرد (آبادیان، ۱۳۸۵: ص ۱۵۳). این گفتگوهای محرمانه نمی‌توانست چندان پنهان بماند و سرانجام در دوره زمامداری محمد ساعد مراغه‌ای اخبار آن به بیرون درز کرد و سر از روزنامه‌ها درآورد (میلسپو، ۱۳۸۱: ص ۲۵۳). در ۱۹ مرداد ۱۳۲۳ش. نیز برای اولین بار در مجلس به طور جدی به این موضوع پرداخته شد و سید داود طوسی (نماینده بجنورد و از اعضای فراکسیون منفردین) در جلسه علنی مجلس، سؤالات ذیل را از دولت محمد ساعد (کابینه دوم) مطرح کرد:

«سوال می‌کنم و استدعا دارم تشریح بفرمایید که جریان مذاکرات نفت تا امروز روی چه پایه و اساسی و با چه اشخاصی و در چه زمینه‌هایی بوده است؟ مخصوصاً دو نفر آقایانی که مدتی است از آمریکا وارد شده‌اند با چه عنوان و چه مقدمه بوده است؟ آیا مستقیماً به منظور خودشان و برای کسب اطلاعات بیشتری راجع به معادن نفت ایران است یا به دعوت دولت و همان‌طور که شایع است به سمت مستشار نفت استخدام شده‌اند؟... شرایطی که با دولت مذاکره کرده‌اند، چه چیزها بوده و برای چه مدتی است؟» (مجلس چهاردهم، ۱۹ مرداد ۱۳۲۳ش.: جلسه ۵۱؛ روزنامه داد، مرداد ۱۳۲۳: شماره ۲۲۸، ص ۳؛ مرادی، ۱۳۹۱: ص ۲۲۱).

دولت شوروی نیز در این بین بیکار ننشست و موقعیت را برای تقاضای امتیاز نفت شمال ایران - که خود را محق آن می‌دانست - مناسب دید. این سرآغاز ماجرای پریه‌هوی نفت شمال بود که راه را بر پیدایش و گسترش جنبش ملی‌ایران گشود. به همین دلیل سر کلارمونت اسکراین (Sir Clarmont Scrain) (کنسول انگلیس در مشهد) در خاطرات خود می‌نویسد که تلاش شرکت‌های

استاندارد واکيوم و شل برای دستیابی به امتیازات نفتی، باعث شد که روس‌ها از متحد دوران جنگ به رقیب دوران جنگ سرد تبدیل شوند (اسکراین، ۱۳۶۳: ص ۴۴۳).

در پانزدهم شهریور ۱۳۲۳ش. مجید آهی (سفیر ایران در مسکو) طی تلگرافی به دولت ایران اعلام کرد که هیئت برای مذاکره راجع به نفت خوریان (روستایی در دهستان ده ملا شهرستان شاهرود) از طرف دولت شوروی به تهران می‌آید. در ۲۴ شهریورماه (۱۵ سپتامبر ۱۹۴۴م.) هیأت اقتصادی شوروی به ریاست سرگئی کافتارادزه^۱ (معاون کمیساریای ملی امور خارجه شوروی) به تهران رسید و پس از دیدار با نخست‌وزیر ساعد و جلب نظر مساعد وی، عازم شمال کشور شد تا نواحی نفت‌خیز آن صفحات را مورد بررسی قرار دهد (الموتی، ۱۳۷۵: ص ۸۴). اما در اصل هدف شوروی از فرستادن کافتارادزه به ایران، مقابله با خطر آمریکایی‌ها بود؛ چرا که در جریان جنگ احساس کرده بودند که در آینده دشمن اصلی آنها آمریکا خواهد بود (کیانوری، ۱۳۷۲: ص ۱۰۰). به همین خاطر هیأت اعزامی رسماً امتیاز نفت استان‌های شمال ۲ را از دولت ایران درخواست کرد. ساعد هراسان از ادعای شوروی و با اشاره به مصوبه هیئت دولت در ۱۱ شهریور که اعطای امتیاز نفت به دول خارجی را در طول جنگ ممنوع ساخته بود، از پذیرش این درخواست امتناع کرد (مجلس چهاردهم، ۲۷ مهر ۱۳۲۳ش: جلسه ۷۳؛ روزنامه داد، مهر ۱۳۲۳: شماره ۲۷۶، صص ۱ و ۴؛ ضرغامی، بی‌تا: ص ۲۵۱). ظاهراً شوروی انتظار برخورد تند و منفی دولت ساعد را نداشت و امیدوار بود که از دولت جواب مثبت بگیرد (ازغندی، ۱۳۷۶: ص ۱۳۳؛ کی‌استوان، ۱۳۵۵: صص ۱۶۲-۱۶۳).

رفتار دولت ساعد با نمایندگان دولت شوروی از طرف جراید وابسته به حزب توده مورد اعتراض و انتقاد قرار گرفت. از جمله روزنامه «داد» در ۱۹ مهر ۱۳۲۳ش. نوشت:

«اگر دولت ساعد نمی‌خواست در خصوص امتیاز نفت وارد مذاکره و مطالعه گردد، چه شده است که نسبت به پیشنهاد کمپانی‌های آمریکایی در خصوص نفت مدتی وارد مذاکره گردید، نظرات متخصصین را مورد مذاقه قرار داد و این صحبت را می‌خواست به مرحله عمل بکشاند؛ ولی چون در این زمان خود را مواجه با میسیون شوروی و ملاقات معاون کمیساریای امور خارجه دولت شوروی دید، یک‌مرتبه عقب نشست؟» (روزنامه داد، مهر ۱۳۲۳: شماره ۲۲۷، ص ۱؛ مرادی، ۱۳۹۱، ص ۲۲۶)

روزنامه ایران ما نیز نوشت:

^۱. Sergei Cavtaradze

^۲. از قبیل: آذربایجان، گیلان، مازندران، سمنان و چند ناحیه از شمال خراسان و قوچان و سرخس.

«ساعد که در اول ورود قائم مقام کمیساریای خارجی شوروی بدون توجه به اهمیت پیشنهاد شوروی، اظهار کمال موافقت و همراهی را با منظور کافتارادزه کرده بود، بعد از مشورت با کابینه-سازان خود، ناگهان رویه خشن و دور از عقل و نزاکت سیاسی را در پیش گرفت» (روزنامه ایران ما، آبان ۱۳۲۳: شماره ۲۶۱، ص ۱).

کافتارادزه در آبان ۱۳۲۳ش. طی مصاحبه‌ای با ارباب جراید در محل سفارت کبرای شوروی اعلام کرد که:

«تصمیم آقای ساعد در محافل شوروی رویه‌ای کاملاً منفی تلقی گردیده است. افکار عمومی شوروی بر این عقیده است که دولت جناب آقای ساعد به وسیله اتخاذ چنین رویه‌ای در باب دولت شوروی، در راه تیرگی مناسبات بین دو کشور قرار گرفته است». (روزنامه اطلاعات، آبان ۱۳۲۳: شماره ۵۵۹۹، ص ۱؛ کی‌استوان، ۱۳۵۵: صص ۱۶۲-۱۶۳؛ علی‌کیا، ۱۳۸۴: ص ۲۱)

بعد از این مصاحبه بود که توده‌ای‌ها تغییر موضع داده، در مقابل نمایندگان مخالف اعطای امتیاز نفت به شوروی از جمله دکتر مصدق قرار گرفتند (بهنود، بی‌تا: ص ۲۲۳). آنها مخالفت خود را با اصل اعطای امتیاز که توسط رادمنش مطرح شده بود، پس گرفتند و در روزنامه «رهبر» ادعا کردند که نمی‌توان با اصل امتیاز مخالفت کرد بلکه صحبت در چگونگی و شرایط اعطای آن است: «با وضعیت فعلی که منابع ثروت ما خوابیده، بنیه اقتصادی ما در کمال ضعف است. فقر و فلاکت دامن‌گیر کشور ما گردیده، خطر عظیم بیکاری روز به روز نزدیک‌تر می‌شود. دولت نقشه سریع و حتی مبهمی برای ایجاد فعالیت اقتصادی ندارد. در چنین حوزه‌ای اصولاً صحبت از مخالفت با اعطای امتیاز نیست بلکه گفتگو در شرایط آن است» (روزنامه رهبر، مهر ۱۳۲۳: شماره ۴۰۲، ص ۱؛ ططری، ۱۳۹۲: ص ۴۶).

آنها حتی دولت را جهت موافقت با تقاضاهای نفتی کافتارادزه سخت تحت فشار قرار دادند و مدعی بودند که دولت و جناح راست و جراید وابسته به سیدضیاء، وقتی مذاکره و واگذاری و تجدید قرارداد نفت انگلیس مطرح است، همه خفقان می‌گیرند؛ ولی وقتی پیشنهاد نفت شمال از جانب شوروی عنوان می‌شود، سر و صداها بلند است (زهتاب، ۱۳۷۳: ص ۱۴۳).

سرانجام در روز جمعه پنجم آبان ۱۳۲۳ش. با سازماندهی یک راهپیمایی آرام ۳۵ هزار نفری در برابر ساختمان مجلس و با همکاری شورای متحده مرکزی کارگران و تحت حمایت سربازان شوروی در تهران، میتینگ سیار تشکیل داده، تظاهراتی علیه ساعد در خیابان‌های پایتخت به راه

انداختند و شعارهای «مرده باد ساعد» و «مرده باد سیدضیاء» سر دادند. در توجیه این حرکت، دکتر فریدون کشاورز (عضو فراکسیون پارلمانی حزب توده) می‌گوید:

«فراکسیون توده در مجلس معتقد بود که شرکت شوروی در استخراج نفت شمال، سبب گسترش آزادی و دموکراسی است و از نفوذ کمپانی نفت انگلیس می‌کاهد. ضمن اینکه دولت شوروی را دولتی استعماری نمی‌دانست» (کشاورز، ۱۳۵۷: ص ۲۳؛ کولائی، ۱۳۸۰: صص ۹۲-۹۳؛ لولویی، ۱۳۷۸: صص ۱۰۶-۱۰۸).

در حالی که فراکسیون‌های آزادی و توده «گروه‌های طرفدار شوروی»، ساعد را دست‌نشانده انگلیس می‌خواندند، گروه‌های طرفدار غرب (میهن، منفردین و مستقل) از مقاومت قهرمانانه ساعد حمایت می‌کردند. منفردین همچنان موضع بی‌طرفی‌شان را نگه داشته و ضمن مخالفت با تقاضای شوروی، از ساعد هوادار غرب انتقاد کردند و معتقد بودند که دادن هرگونه امتیازی به یک طرف، طرف مقابل را به تقاضای امتیاز متقابل ترغیب خواهد کرد (مجلس چهاردهم، ۱۹ مهر ۱۳۲۳ش. جلسه ۷۰: آبراهامیان، ۱۳۷۷: ص ۱۹۰).

در شوروی نیز، روزنامه‌های «ترود» و «پراودا» ضمن حمله شدید به ساعد، ادامه سیاست دولت وی را سبب زیان رساندن به منافع دولت و ملت ایران خواندند. سرانجام با وجود فشار سیاسی دولت شوروی از خارج و فشار حزب توده و جبهه آزادی از داخل و امکان بحرانی‌تر شدن اوضاع کشور و عمیق‌تر شدن اختلاف نظر سیاسی بین متفقین، ساعد که هنوز در مجلس از اکثریت برخوردار بود، مجبور به استعفا شد و بعد از ائتلاف فراکسیون اتحاد ملی و فراکسیون‌های میهن و دموکرات، مرتضی قلی بیات «سهام‌السلطان» جای ساعد را گرفت (کی‌استوان، ۱۳۵۵: صص ۱۸۴-۱۸۷؛ بی‌نام، ۱۳۲۳: صص ۴۸-۵۰؛ آژند، ۱۳۷۸: ص ۱۹۴).

طرح موازنه منفی از سوی دکتر مصدق

مقامات دولت شوروی، روی کار آمدن دولت بیات را به فال نیک گرفته و منتظر آن بودند تا دولت جدید برنامه‌های خود را در رابطه با امتیاز نفت شمال اعلام کند، اما تغییر کابینه چندان در جهت مقصودشان مؤثر واقع نشد؛ چرا که بیات، تعقیب سیاست‌های ساعد را در زمره برنامه‌های خود اعلام کرد. ضمن آنکه از طرف انگلیسی‌ها نیز مرد بسیار محترم و مؤدبی دانسته می‌شد که هرگز کار عظیم و هیجان‌انگیزی از او سر نمی‌زند. نمایندگان آزاداندیش مجلس که در رأس آنها دکتر مصدق قرار داشت، با سیاست‌های نخست‌وزیر جدید موافقت کردند. حال نوبت آن بود تا مصدق،

همه دانش ۵۰ ساله خود را به کار برده و گره بزرگی را بگشاید. او در جلسه روز ۱۱ آذرماه هم موقع شور در برنامه دولت بیات، نطقی مشروح ایراد کرد و با اشاره به تاریخچه امتیازات نفت جنوب و تشریح مستدل خیانتی که با لغو امتیازنامه داری و امضای امتیازنامه جدید در دوره سلطنت رضاشاه به ملت ایران شده بود گفت:

«اگر نخست‌وزیران ما پیشنهاد شرکت نفت (ایران و انگلیس) را مورد توجه قرار نمی‌دادند، دولت شوروی هرگز از ما تقاضای امتیاز نمی‌کرد. وقتی از آن طرف (دنیا) دولت آمریکا تقاضای امتیاز کند، دولت شوروی که همسایه ماست چرا نکند؟» (متنی، ۲۰۰۵: صص ۱۵۵ و ۴۲۳ و ۴۲۵).
و قبلاً هم در جلسه ۷ آبان‌ماه ۱۳۲۳ش. اعلام کرده بود که:

«من با دادن هر امتیازی از نظر اقتصادی و سیاسی مخالفم» (کی استوان، ۱۳۵۵: ص ۱۸۱).
او برای پایان دادن به مسئله نفت در آن سخنرانی، اصل موازنه منفی را در برابر اصل موازنه مثبت مطرح کرد: (سحابی، ۱۳۸۰: ص ۱۴۱)

«من آنچه عرض کرده‌ام، در مصالح مملکت و منافع آن دولتی است که طالب «موازنه سیاسی» است. هرگاه ما تعقیب از سیاست مثبت کنیم، باید امتیاز نفت شمال را هم برای مدت ۹۲ سال بدهیم و به این طریق موازنه سیاسی برقرار کنیم. گذشته از اینکه ملت ایران برای همیشه و اکنون مجلس با این کار موافق نیست و دادن امتیاز مثل این است که مقطوع‌الیدی برای حفظ موازنه راضی شود که دست دیگر او را هم قطع کنند». (مجلس چهاردهم، هفتم آذر ۱۳۲۳ش.: جلسه ۷۹؛ کی استوان، ۱۳۵۵: ص ۱۸۲)

در پایان نطق خود، طرحی را با چهار ماده و قید دو فوریت تقدیم مجلس کرد که بر طبق آن دولت نمی‌توانست در واگذاری امتیاز نفت و دیگر معادن، مستقل و بدون اجازه مجلس عمل کند. مواد طرح او عبارتند از:

«ماده اول: هیچ نخست‌وزیر و اشخاصی که کفالت از مقام آنها و یا معاونت می‌کنند، نمی‌توانند راجع به امتیاز نفت با هیچ‌یک از نمایندگان رسمی و غیررسمی دول مجاور و غیرمجاور و یا نمایندگان شرکت‌های بزرگ نفتی و هر کس غیر از آنها وارد مذاکره شوند یا قرارداد امضا کنند (کی استوان، ۱۳۵۵: ص ۱۹۹؛ اسلامیه، ۱۳۹۸: ص ۱۵۳).

ماده دوم: نخست‌وزیر و وزرا برای فروش نفت و شیوه‌ای که دولت ایران معادن نفت خود را استخراج و اداره می‌کند، مذاکره نمایند و از جریان مذاکرات باید مجلس شورای ملی را مستحضر نمایند.

ماده سوم: متخلفین از مواد فوق به سه تا هشت ماه حبس و انفصال از خدمات دولتی محکوم خواهند شد.

ماده چهارم: تعقیب متخلفین از طرف دادستان دیوان کشور محتاج به این نیست که مجلس شورای ملی، آنها را تعقیب نموده باشد و اجازه بدهد. دادستان مزبور وظیفه دار است که متخلفین از این قانون را بر طبق قانون محاکمه وزراء-مصوب ۱۶ و ۲۰ تیرماه ۱۳۰۷ش.-تعقیب کند» (کی‌استوان، ۱۳۵۵: ص ۲۴۱؛ روحانی، ۱۳۵۲: ص ۶۸).

در مقابل، مطبوعات حزب توده ضمن انتقاد از تز موازنه منفی مصدق و جانبداری از شوروی، در مقاله‌ای به قلم احسان طبری در روزنامه مردم، نظریات حزب را تشریح کردند. در این مقاله آمده بود که:

«از اواسط قرن ۱۹ مشی سیاست‌های دولت‌های ایران در رابطه با دولت‌های بریتانیا و روسیه بر اساس سه نظریه بود که پس از جنگ جهانی دوم به نحو روشن تری مطرح گردید: الف) سیاست یک‌طرفه مثبت؛ یا تقسیم منافع با امپریالیست‌های غرب و ممانعت از شرکت دادن روسیه.

ب) سیاست موازنه مثبت؛ شمال تحت نفوذ روسیه و جنوب از آن انگلیس.

ج) سیاست موازنه منفی؛ قطع نفوذ غرب و روسیه و خلع‌ید غرب و روسیه از تأسیسات اقتصادی و ایجاد سیاست مستقل از دو قطب» (نجاتی، ۱۳۷۷: ص ۳۸).

طبری که خود از تنورسین‌های حزب توده بود، معتقد به قطع نفوذ قدرت‌های سیاسی دیگر (یعنی انگلستان) از ایران نبوده بلکه خواستار دادن امتیاز به شوروی بود و از سیاست موازنه مثبت (بند ب) یعنی شمال از آن روسیه و جنوب از آن انگلیس طرفداری می‌کرد (الموتی، ۱۹۹۱: ص ۶۱؛ ذبیح، ۱۳۷۹: ص ۱۶۸؛ طبری، ۱۳۹۹: صص ۶۲-۷۸).

حزب توده دائم در تلاش بود تا بتواند جلوی تصویب طرح مصدق در مجلس را بگیرد و آن را به تأخیر بیندازد تا امکان مشاوره و اتخاذ تصمیم ممکن شود. به همین خاطر در فردای آن روز (۱۲ آذرماه) غلامحسین رحیمیان (نماینده مردم قوچان) طرح الغای قرارداد ۱۳۱۲ش. (۱۹۳۳م.) را ارائه کرد و خطاب به مصدق گفت:

«من خواهش می‌کنم شما آقای دکتر مصدق که به وطن‌پرستی و ایران‌دوستی معروف هستید و خودتان نیز تمام گفته‌های مرا قبول دارید، اولین کسی باشید که این طرح را امضا بفرمایید»، اما مصدق از امضای این طرح خودداری کرد (شهبازی، ۱۳۸۲: ص ۱۳۵).

حال سؤالی که ذهن رحیمیان و دیگر اعضای مجلس را به خود مشغول کرده بود، آن بود که چرا مصدق که در روز قبل به قرارداد ۱۹۳۳م. به شدت تاخته بود، اکنون از امضای طرح ملغی کردن قرارداد خودداری می‌کند؟ حتی مدیر روزنامه آژیر (سید جعفر پیشه‌وری) مصدق را به باد انتقاد گرفته می‌نویسد:

«شما اگر واقعاً ملت پرست هستید و واقعاً می‌خواهید فداکاری کنید، بفرمایید این گوی و این میدان؛ امتیاز داری را لغو کنید» (روزنامه آژیر، آذر ۱۳۲۳: شماره ۲۲۱، ص ۴).

مصدق که خود حقوقدان برجسته‌ای بود، اشکال حقوقی طرح رحیمیان را برشمرد و گفت: «تصویبات مجلس بر دو قسم است: ایقاع و عقد. یک قسمت از تصویبات مجلس، ایقاعات است. این قبیل قوانین چون طرفی ندارد، همان‌طوری که مجلس آنها را وضع می‌کند، بر حسب مقتضیات می‌تواند آن را فسخ نماید. قسمت دیگر، عقد است که مربوط به اسنادی است که اصل ۲۴ قانون اساسی تعیین می‌کند. نظر به اینکه هر قراردادی دو طرف دارد و به ایجاب و قبول طرفین منعقد می‌شود، لذا تا طرفین رضایت به الغاء ندهند، قرارداد ملغی نمی‌شود و مجلس نمی‌تواند قانونی را بدون مطالعه و فکر و به دست آوردن راهی قانونی الغاء نماید» (رزم‌آسا، ۱۳۸۶: ص ۶۶؛ کی‌استوان، ۱۳۵۵: ص ۲۳۲).

او حتی در آخر جلسه مجلس به رحیمیان گفت:

«نمی‌توانیم در دو جبهه، هم با انگلستان و هم با روسیه بجنگیم (مصدق، ۱۳۶۵: ص ۱۰۲؛ صفری، ۱۳۷۹: ص ۱۳۳). بی‌تردید اکثریت مجلس، رأی مخالف به این طرح می‌دادند و این کار برای قرارداد مورد نظر، مبنایی به ظاهر قانونی و مشروع درست می‌کرد؛ قراردادی که تا آن زمان تنها بر اساس تصمیم مشخص رضاشاه استوار بوده و نه تأیید یک مجلس قانونی و رسمی». با تصویب لایحه مصدق و با اکثریت آراء، کافتارادزه نیز نقش خود را در برابر مجلس بسیار ضعیف دیده، دست از مأموریت شست و ایران را به قصد کشور خودش (شوروی) ترک گفت (ملکی - کاتوزیان، ۱۳۶۸: ص ۳۴۳).

بحران آذربایجان و قضیه نفت شمال

با پایان یافتن جنگ جهانی دوم و با وجود تعهد دول متفق (بر اساس پیمان سه‌جانبه ۱۹۴۲ و کنفرانس ۱۹۴۳ تهران) در طول جنگ مبنی بر احترام به حق حاکمیت ایران و تخلیه سریع کشور پس از خاتمه جنگ (حداکثر ظرف شش ماه)، نیروهای نظامی آمریکا و انگلیس در ۱۸ خرداد

۱۳۲۴ش. اعلام کردند نیروهای خود را از ایران خارج می‌کنند (ملک‌یزدی، ۱۳۶۲: صص ۴۷ و ۴۸). اما شوروی که خود را عامل پیروزی در جنگ با آلمان می‌دانست، از تخلیه خاک ایران امتناع کرد؛ زیرا به دنبال اهداف جاه‌طلبانه‌ای همچون تجزیه برخی از مناطق ایران مثل آذربایجان و الحاق آن به شوروی و دستیابی به امتیاز نفت شمال بود (امین زاده، ۱۳۸۹، ص ۶). در ابتدا به تشکیل حزب دموکرات آذربایجان اقدام کرد و این حزب در روز ۱۲ شهریور ۱۳۲۴ش. نخستین اعلامیه خود را در ۱۲ اصل منتشر ساخت و اعلام موجودیت کرد (صدر، ۱۳۶۴: صص ۴۲۸-۴۳۱؛ شیخ‌الاسلامی، ۱۳۶۷-۱۳۶۶: ص ۱۱۵).

رهبر این جریان، سید جعفر پیشه‌وری بود که در دوره رضاشاه طی ده سال (۱۳۱۰ تا ۱۳۱۹ش.) زندانی بود و سپس به کاشان تبعید شد. پیشه‌وری با سقوط رضاشاه از تبعید آزاد شد و به تهران آمد و در تأسیس حزب توده با سران حزب همکاری کرد (مروارید، ۱۳۷۷: ص ۷۴؛ اسکندری، ۱۳۸۱: ص ۱۷۴). در خرداد ۱۳۲۲ش. نیز روزنامه آژیر را منتشر ساخت و همانطور که اشاره شد، در مجلس چهاردهم به نفع شوروی مطلب می‌نوشت و به مصدق و قانون موازنه منفی حمله می‌کرد (روزنامه آژیر، آذر ۱۳۲۳: شماره ۲۲۲، ص ۱؛ اتابکی، ۱۳۷۶: صص ۸۳-۸۸؛ مرادی مراغه‌ای، ۱۳۸۴: صص ۲۷۴-۲۸۵). با وجود چنین سابقه و پیشینه‌ای بود که از طرف شوروی به عنوان بهترین فرد برای رهبری حزب شناخته شده، با دریافت تجهیزات جنگی از شوروی و پشتیبانی نیروهای نظامی شوروی، اقدام به تصرف ادارات دولتی، پایگاه‌های نظامی و تسخیر پاره‌ای از شهرهای آذربایجان همچون تبریز، اردبیل، سراب و رضاییه (ارومیه) کند و حکومت ملی آذربایجان را در ۲۱ آذر ۱۳۲۴ش. مستقر سازد.

در کردستان نیز بحران مشابهی ایجاد شد و قاضی محمد در بهمن ۱۳۲۴ش. در مهاباد، جمهوری خودمختار کردستان را رسماً اعلام کرد و از سوی عوامل شوروی میان کردها و فرقه دموکرات پیوند برقرار شد (آپتون، ۱۳۵۹: ص ۱۵۷). این بحران در آن شرایط، بیش‌ترین دغدغه دولت وقت به نخست‌وزیری «ابراهیم حکیمی» را به خود اختصاص داده بود و به عنوان نخستین بحران پس از جنگ جهانی دوم و سرآغاز جنگ سرد میان غرب و شوروی در تاریخ ایران به ثبت رسید (فاوست، ۱۳۷۴: صص ۸-۱۵).

دولت ایران در کنفرانس‌های مختلف، رسیدگی به دو استان آذربایجان و کردستان و خروج شوروی را از خاک خود خواستار بود؛ حتی حکیمی در جلسه ۲۷ آذر ۱۳۲۴ش. مجلس شورای ملی خاطرنشان می‌کند که:

«اینجانب از این مقام رسمی و با صدای بلند اعلام می‌دارم که نغمه‌های شوم معدودی نادان و مغرض در آذربایجان به هیچ وجه رسمیت ندارد و باید حتماً این قبیل تظاهرات بی‌اساس که به نام اصلاحات برخاسته و مانع اقدامات اساسی دولت برای تهیه موجبات آسایش و اصلاح حال مردم ایران، من جمله برادران آذربایجانی ما شده و لطمه‌های بزرگ به کشور ما وارد خواهد نمود، خاموش شود...» (فاتح، ۱۳۵۸: ص ۳۶۷).

او حتی برای بررسی بحران پیش آمده، پیشنهاد داد که کمیسیونی مرکب از ۱۶ نماینده تشکیل شود و همچنین یک «شورای عالی ملی» به وجود آورد، ولی شوروی به بهانه‌های واهی همچون حفظ امنیت معادن نفت باکو، نیروهای خود را از ایران بیرون نمی‌برد؛ تا این که دکتر مصدق در ۲۲ دی ماه همان سال با ارسال نامه‌ای به نخست‌وزیر پیشنهاد می‌کند که بهتر است ایران با اعلام شکایت به سازمان ملل متحد، موضوع خروج شوروی از خاک ایران را خواستار شود. حکیمی نیز از این پیشنهاد استقبال می‌کند و به حسین علاء (نماینده ایران در آن سازمان) دستور تسلیم شکایت ایران را به شورای امنیت می‌دهد. این نخستین شکایتی بود که به سازمان ملل ارجاع داده می‌شد (سیف‌پور فاطمی، ۱۳۷۹: صص ۳۶۰-۳۷۰؛ شیفته، ۱۳۳۱: ص ۱۶۲). سرانجام دولت حکیمی در ۳۰ دی ۱۳۲۴ ش. به دلیل عدم موفقیت در اداره امور مملکت ناگزیر استعفا می‌دهد و در حالی سمت نخست‌وزیری را به قوام می‌سپارد که همچنان غائله حزب دموکرات آذربایجان و کردستان در کشور حاکم است و نیروهای نظامی شوروی، خاک ایران را ترک نکرده‌اند و در خصوص کسب امتیاز نفت شمال به ایران اعمال فشار می‌کنند.

نخست‌وزیری قوام و سفرش به شوروی

پس از سقوط دولت حکیمی در تاریخ ششم بهمن ۱۳۲۴ ش.، مجلس شورای ملی با حضور ۱۰۴ نفر برای رقابت بین احمد قوام و حسین پیرنیا برای اخذ سمت نخست‌وزیری تشکیل شد و در نهایت قوام با ۵۳ رأی موافق به نخست‌وزیری رسید. قوام از آنجا که سیاست‌مداری کهنه‌کار و در مذاکره با روس‌ها باتجربه بود، در قدم اول جهت پیش‌گیری از هرگونه شبهه احتمالی، سیاست خود را بر بی‌طرفی اعلام و طی تلگرافی به استالین، نسبت به مذاکره مستقیم با سران شوروی به منظور حل اختلافات فی‌مابین، ابراز تمایل کرد و ضمن معرفی دولت خود در تاریخ ۱۸ بهمن ۱۳۲۴ ش. به مجلس و شاه، در جلسه علنی ۲۸ بهمن ۱۳۲۴ ش. گفت:

«سیاست خارجه اینجانب روی اساس موازنه و وحدت و احترام متقابل با سه دولت بزرگ و متفق ایران استوار می‌باشد و در این موقع که بر اثر تلگراف پرمهر و محبت ژنرال‌یسم استالین و ابراز مودت کامل از طرف دولت اتحاد جماهیر شوروی، عازم مسکو می‌باشم، امیدوارم به یاری خداوند و پشتیبانی ملت ایران موفق شوم».

فردای آن روز (۲۹ بهمن ۱۳۲۴ ش.) برای بردن قوام به مسکو، یک هواپیمای دوموتوره از طرف دولت شوروی به تهران آمد و قوام با هیأت اعزامی خود به مسکو عزیمت نمود. هیئت همراه او عبارت بودند از:

«عبدالحسین نیک‌پور (رییس اطاق بازرگانی و نماینده مجلس)، ابوالحسن عمیدی‌نوری (مدیر روزنامه «داد»)، حسن پیرنظر (مدیرکل وزارت خارجه)، دکتر صادق رضازاده شفق (نماینده مجلس)، جواد عامری (وزیر سابق و نماینده مجلس شورای ملی)، حمید سیاح (وزیر سابق)، سلمان اسدی، کمال دری (نماینده مجلس)، حمید رضوی (نماینده خبرگزاری پارس)، قاسم مسعودی (عضو روزنامه اطلاعات و برادرزاده عباس مسعودی، صاحب روزنامه اطلاعات) و جهانگیر تفضلی (مدیر روزنامه «ایران ما»)».

قوام در روز نخست اقامت با مولوتوف (کمیسر امور خارجه شوروی) دیدار کرد. در این دیدار، سه مسئله از طرف دولت شوروی در خصوص نفت شمال، قضیه آذربایجان و تخلیه ارتش سرخ از ایران مطرح شد. مولوتوف اعلام کرد که:

در خصوص امتیاز نفت شمال، به جهت ابراز دوستی صادقانه ایران و شوروی، باید قضیه به شوروی سپرده شود. چنانکه نفت جنوب سالهاست به دولت انگلیس داده شده است.

در خصوص آذربایجان مولوتوف معتقد بود که این مسئله امری است داخلی و باید بین دولت ایران و آذربایجان حل شود و ربطی به شوروی ندارد.

در خصوص تخلیه ارتش سرخ از ایران نیز مولوتوف وعده داد که از روز دوم مارس، قسمت‌هایی از کشور ایران تخلیه می‌شود (روزنامه داد، فروردین ۱۳۲۵: شماره ۷۱۵، ص ۲؛ نجاتی، ۱۳۹۷: صص ۵۳-۵۴).

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، راجع به هیچ یک از مسائل فوق بین نمایندگان ایران و شوروی توافقی حاصل نشده و اولین مسئله‌ای که مولوتوف خواستار حل آن است، مسئله اعطای امتیاز نفت شمال به دولت شوروی بود؛ چنانچه جهانگیر تفضلی (از اعضای هیئت همراه)، طی مصاحبه‌ای با

مخبر لوموند در پاریس می‌گوید: «تردیدی نیست که موضوع امتیاز نفت، مبدأ سوء تفاهمات بین ایران و شوروی بود» (همبلی سایکل، ۱۳۷۱: ص ۶۸).

در روز دوم نیز قوام با استالین دیدار کرد. استالین در گفتگو با قوام به مسئله نفت شمال و درخواست شوروی برای اخذ امتیاز آن اشاره کرد، درباره خودمختاری آذربایجان نیز گفت که آن را مغایر با استقلال ایران نمی‌داند و درباره تخلیه نیروها نیز تأکید کرد که بر پایه ماده ششم عهدنامه ۱۹۲۱م. شوروی حق دارد که نیروهایش را در ایران نگه دارد (روزنامه داد، اردیبهشت ۱۳۲۵: شماره ۷۱۸، ص ۴؛ مرادی، ۱۳۹۱: ص ۳۹۵). قبل از سفر قوام به مسکو، دکتر مصدق لایحه‌ای با این مضمون به مجلس داد که: «هیچ یک از مقام‌های رسمی دولت-نخست‌وزیر، وزرا و معاونین و مشاورین آنها- حق مذاکره درباره موافقت‌نامه با هیچ فرد یا شرکت خارجی را ندارند». قوام با اشاره به این قانون و اینکه عمر مجلس چهاردهم به پایان رسیده است، در خصوص درخواست امتیاز نفت شمال کاملاً موضع مخالف گرفته و با زیرکی هرچه تمام‌تر اعلام کرد که اگر قرار باشد در زمینه نفت گفتگویی انجام شود و قراردادی منعقد گردد، حضور نیروهای شوروی راه آن را بسته است و گفت که ادامه اشغال آذربایجان، برگزاری انتخابات مجلس پانزدهم را کاملاً دچار اختلال کرده است. بنابراین قوام در ۱۹ اسفند طی گفتگوهایی کاملاً نافرجام و بی‌حاصل به تهران بازگشت (شوکت، ۱۳۸۵: صص ۱۹۵-۲۰۰؛ سیاح، ۱۳۴۱: صص ۵-۸). مجلس چهاردهم دو روز بعد پایان یافت و فترتی طولانی در بازگشایی مجلس جدید پدید آمد که تا ۱۵ ماه بعد (تیرماه ۱۳۲۶ش.) ادامه یافت. فترتی که دکتر مصدق را سخت نگران کرده بود.

وی درباره این فترت گفت:

«بنده از فترت طولانی خیلی می‌ترسم. از فترت چیزهای بسیار بدی دیده‌ام. هر خطری که متوجه این مملکت شده است از فترت شده. اگر قرارداد بسته شده (اشاره به قرارداد ۱۹۱۹م.) در موقع فترت بسته شد. اگر کودتا شده (اشاره به کودتای ۱۲۹۹ش.) در فترت شده... بیااید درب این مجلس را نبندید، مجلس را باز بگذارید و از اینجا بروید» (کاتوزیان، ۱۳۹۷: ص ۷۷).

مصدق برای جلوگیری از وقوع فترت مجلس، تحدید دوره فعلی آن را پیشنهاد کرد، ولی نه شاه، نه قوام و نه حزب توده، هیچ‌کدام تمایلی به برگزاری فوری انتخابات عمومی نداشتند. او دیگر وسیله‌ای نداشت که با آن صدای خود را به گوش ملت برساند. دیگر سازمان‌های سیاسی نیرومند از نظرات او حمایت نمی‌کردند و اندیشه‌هایش را به گوش مردم نمی‌رساندند. خود مصدق هم

حزب و سازمانی نداشت که کمک حالش باشد و بدین سان برای زمان کوتاهی در میدان سیاست ایران بی تأثیر ماند.

موافقت نامه قوام- ساجیکف

تنها نتیجه‌ای که از مذاکرات مسکو بین قوام با مولوتوف و استالین حاصل شد، آن بود که ساجیکف به سمت سفیرکبیری شوروی در ایران رسید و قوام در مسکو به طور شفاهی توافق کرد که پس از ورود ساجیکف به تهران، مذاکرات مربوط به نفت، تا حصول نتیجه قطعی دنبال شود. او قصد داشت با پایان یافتن دوره مجلس چهاردهم، طرح‌های خود را در دوره فترت پیاده کند و با کنار آمدن با شوروی‌ها و سران حزب توده و پیشه‌وری، مسائل بین دو کشور (مخصوصاً تخلیه خاک ایران) را حل و فصل کند. ساجیکف در ۲۹ اسفند ۱۳۲۴ ش. به تهران آمد و سرانجام قوام بدون در نظر گرفتن طرح موازنه منفی دکتر مصدق، قراردادی را با او در ۱۵ فروردین ۱۳۲۵ ش. امضا کرد که به موافقت نامه قوام- ساجیکف معروف گردید (موحد، ۱۳۷۸: ص ۷۲؛ صدری نیک‌بخت، ۱۳۹۶: ص ۲۷۷). این موافقت نامه، سه ماده داشت و بر اساس آن مقرر شد که:

نیروهای ارتش سرخ تا پایان اردیبهشت ۱۳۲۵ ش. همه خاک ایران را تخلیه نمایند. قرارداد ایجاد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی، برای تصویب به مجلس پانزدهم پیشنهاد خواهد شد.

مسئله آذربایجان، مسئله داخلی ایران شناخته شود.

در ابتدا این موافقت نامه، مورد رضایت آمریکا و انگلستان نبود و انگلستان به فاصله دو روز بعد از اعلام و انتشار موافقت نامه، از بیم آنکه منافعش در شمال عراق (مثل کرکوک و موصل) و جنوب ایران در معرض مطامع روس‌ها قرار گیرد، در ابتدا با آن مخالفت می‌کند؛ اما سپس اعلام می‌کند با شرط آن که امتیازات نفتی اش دچار مخاطره نشود، با آن موافقت می‌کند. حتی هارولدسکی (رئیس کمیته اجراییه حزب کارگر انگلیس) بعدها می‌گوید:

«ما در انگلستان راجع به مسئله امتیاز نفت شمال به نفع دولت شوروی اعتراضی نداریم. همچنان که انگلیسی‌ها در جنوب ایران اراضی نفت خیز مهمی دارند، شوروی‌ها نیز حق دارند در شمال ایران نفت داشته باشند». (روزنامه جبهه، خرداد ۱۳۲۵: شماره ۱۸۲، ص ۳؛ مرادی، ۱۳۹۱: ص ۴۰۳)

بند سوم قرار داد، چنانچه دیده می‌شود، مبهم است و مشخص نمی‌کند که چه ترتیب مسالمت‌آمیزی برای مسئله آذربایجان اتخاذ می‌شود. با این حال برای تشکیل شرکت مختلط نفت ایران و شوروی، موافقت‌نامه‌ای هفت ماده‌ای بین طرفین امضا شد که بر اساس آن:

مدت عملیات شرکت ۵۰ سال بود که در ۲۵ سال اول، سهم شوروی ۵۱ درصد و سهم ایران ۴۹ درصد بود و در ۲۵ سال بعدی برابر بود. پس از انقضای مدت قرارداد نیز همه دارایی‌ها و تأسیسات شرکت، از آن ایران می‌شد و در پایان قرارداد نیز بر اساس بند دوم موافقت‌نامه اعلام شده بود که قرارداد ایجاد شرکت نفت مختلط ایران و شوروی، بایستی به مجردی که مجلس شورای ملی ایران آغاز به کار کند و حداکثر تا مدت هفت‌ماه (از تاریخ ۲۴ مارس ۱۹۴۶م.) برای تصویب پیشنهاد شود (علی صوفی، ۱۳۹۰: ص ۵۲۳).

با امضای موافقت‌نامه نفتی و آغاز خروج ارتش سرخ، اینک قوام آماده حل و فصل قضیه آذربایجان و کردستان شده بود. او حتی برای ابراز حسن نیت خود نسبت به شوروی‌ها، به طور نمایشی به حزب توده اظهار علاقه کرده و سه وزارتخانه را در کابینه خود به سران حزب واگذار کرد:

دکتر یزدی به وزارت بهداشت رسید، دکتر ایرج اسکندری وزیر بازرگانی و پیشه و هنر شد و دکتر کشاورز نیز به وزارت فرهنگ رسید. هم‌چنین قول داد که شکایت ایران را علیه شوروی‌ها از سازمان ملل پس بگیرد. کلوپ‌های حزب توده و سندیکای کارگران وابسته به آن را آزاد گذاشت و فرقه دموکرات آذربایجان را به رسمیت شناخت (مهدی‌نیا، ۱۳۷۷: ص ۱۲۷؛ نظری، ۱۳۹۰: ص ۹۷).

علی‌رغم این‌گونه اقدامات، به طور پنهانی نیز به تقویت مخالفان دموکرات‌ها در آذربایجان همت گماشت و با این سیاسی‌کاری‌ها توانست نظر روس‌ها را به خود جلب کند. تا جایی که روس‌ها او را «بزرگترین سیاستمدار شرق» و «رهبر بزرگ توده‌ای‌ها» خواندند. سرانجام قوام در روز ۱۴ مهر ۱۳۲۵ش، فرمان انتخابات مجلس پانزدهم شورای ملی را منتشر ساخت و طی آن به وزیر کشور نیز دستور داد که انتخابات باید در نیمه آذرماه به پایان رسد. صدور این فرمان باعث شد تا هرچه سریع‌تر، بساط شورش پیشه‌وری و قاضی محمد در آذربایجان و کردستان با استفاده از ارتش برچیده شده ۳ و نیز انتخابات مجلس پانزدهم بنابر میل قوام برگزار شود؛ بدون اینکه حتی یک نفر از سران حزب توده در آن شرکت کنند.

^۲ در پی فروپاشی فرقه دموکرات آذربایجان، پیشه‌وری به آذربایجان شوروی گریخت و سرانجام در ۲۰ تیر ۱۳۲۶ش. پس از یک حادثه رانندگی در جاده گنجه - پولاق در بیمارستان درگذشت. قاضی‌محمد نیز در ۱۰ فروردین همان سال به همراه برادرانش در میدان چوارچرا مهاباد با راه‌اندازی دادگاه توسط دولت شاهنشاهی اعدام می‌شود. نک به؛ اسکندری، ایرج، همان، ص ۱۳۱.

نتیجه‌گیری

بزرگترین اشتباهی که در بررسی روند ملی‌شدن صنعت نفت توسط برخی از پژوهشگران تاریخ رخ می‌دهد، بی‌توجهی به سال‌های قبل از آن است. برای بررسی درست آن، باید به ۱۲ آذر ۱۳۲۳ ش. و مجلس چهاردهم بازگشت. غلامحسین رحیمیان، نماینده مردم قوچان اولین کسی بود که برای ملی‌شدن نفت ایران اقدام کرد. او ضمن ارائه طرحی در مجلس چهاردهم، خواستار لغو قرارداد نفت ایران و انگلیس شد و از دکتر مصدق خواست که اولین کسی باشد که طرحش را امضا می‌کند، اما مصدق در اقدامی عجیب حاضر به امضای طرح نشد. او با بیان اینکه نمی‌توانیم قرارداد را یک‌طرفه فسخ کنیم عملاً طرح رحیمیان را در نطفه خفه کرد، به طوری که بعد از این واکنش مصدق، هیچ نماینده‌ای حاضر به امضای طرح رحیمیان نشد. در همان سال پس از تمایل شرکت‌های آمریکایی به اخذ امتیاز نفتی ایران، شوروی تلاش کرد امتیاز نفت شمال ایران را از آن خود کند. مصدق در نطقی در این باره می‌گوید: «دولت اتحاد جماهیر شوروی به نفت احتیاج دارد و دولت ایران هم در عالم مجاورت نباید نفت خود را با دیگران معامله کند». پس مصدق صراحتاً با واگذاری امتیاز به آمریکایی‌ها مخالفت نمی‌کند و درباره احتمال واگذاری امتیاز نفت شمال به شوروی واکنشی محتاطانه دارد. مصدق بعد از مجلس چهاردهم (۱۳۲۲-۱۳۲۴) نتوانست به مجلس پانزدهم (۱۳۲۶-۱۳۲۸) راه یابد و به حالت قهر سیاسی به زادگاهش احمدآباد رفته و به کشاورزی مشغول شد و در هیچ درگیری برای نفت شرکت نمی‌کند. این درحالی است که در تهران آیت‌الله کاشانی و برخی از ملی‌گراها مشغول مبارزه برای لغو قراردادهای خارجی نفت بودند، از این رو می‌توان اقلیت مجلس پانزدهم را پایه‌گذاران ملی‌شدن صنعت نفت دانست.

منابع

الف) کتب

۱. آبراهامیان، پرواند (۱۳۷۷)، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نی.
۲. ----- (۱۳۸۹)، تاریخ ایران مدرن، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، تهران: نی.
۳. آپتون، جوزف (۱۳۵۹)، نگرشی بر تاریخ نوین ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نیلوفر.
۴. آژند، یعقوب و دیگران، (۱۳۷۸)، نفت در دوره رضاشاه، اسنادی از تجدید نظر در امتیازنامه داری (قرارداد ۱۹۳۳ م.)، تهران: اداره کل آرشیو، اسناد و موزه دفتر رئیس جمهور.

۵. اتابکی، تورج (۱۳۷۶)، آذربایجان در ایران معاصر، ترجمه محمدکریم اشراق، تهران: توس.
۶. ازغندی، علیرضا (۱۳۷۶)، روابط خارجی ایران (دولت دست‌نشانده ۱۳۵۷ - ۱۳۲۰)، تهران: ققنوس.
۷. اسکراین، کلارمونت پرسیوال (۱۳۶۳)، جنگ جهانی در ایران، ترجمه غلامحسین صالحیار، تهران: سلسله.
۸. اسکندری، ایرج (۱۳۸۱)، خاطرات ایرج اسکندری: دبیر اول حزب توده ایران (۱۳۵۷ - ۱۳۴۹)، تهران: بی‌نا.
۹. اسلامیه، مصطفی (۱۳۹۸)، فولاد قلب: زندگی‌نامه دکتر محمد مصدق، تهران: نیلوفر.
۱۰. بهنود، مسعود (بی‌تا)، دولت‌های ایران، تهران: فرهنگ و ارشاد.
۱۱. ذبیح، سپهر (۱۳۷۹)، تاریخ جنبش کمونیستی در ایران، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: عطایی.
۱۲. روحانی، فواد (۱۳۵۲)، تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران، تهران: فرانکلین.
۱۳. زهتاب، رحیم (۱۳۷۳)، خاطرات در خاطرات، تهران: ویستارا.
۱۴. سحابی، عزت‌الله (۱۳۸۰)، مصدق، دولت ملی و کودتا: مجموعه گفتگوها و مقالات تاریخی و سیاسی ایران، تهران: طرح نو.
۱۵. سیف‌پور فاطمی، نصرالله (۱۳۷۹)، گزند روزگار (خاطراتی از تحولات فارس در آستانه جنگ جهانی دوم)، تهران: شیرازه.
۱۶. شوکت، حمید (۱۳۸۵)، در تیررس حادثه (زندگی سیاسی قوام‌السلطنه)، تهران: اختران.
۱۷. شیخ‌الاسلامی، جواد (نیمسال دوم تحصیلی ۶۷ - ۱۳۶۶)، تاریخ روابط خارجی ایران، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، جزوه درسی دوره کارشناسی.
۱۸. شیفته، نصرالله (۱۳۳۱)، رجال بدون ماسک ایران، تهران: تابان.
۱۹. صدر، محسن (۱۳۶۴)، خاطرات صدراالاشرف، تهران: وحید.
۲۰. صدری، منیژه و رحیم نیک‌بخت (۱۳۹۶)، پیدایش فرقه دمکرات آذربایجان به روایت اسناد و خاطرات منتشر نشده، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
۲۱. صفری، محمدعلی (۱۳۷۹)، قلم و سیاست (از استعفای رضاشاه تا سقوط مصدق)، تهران: نامک.
۲۲. ضرغامی، جمشید (بی‌تا)، دولت‌های عصر مشروطیت، تهران: اداره کل قوانین شورای ملی.
۲۳. طبری، احسان (۱۳۹۹)، کزراهه (خاطراتی از حزب توده)، تهران: امیرکبیر.

۲۴. ططری، علی (۱۳۹۲)، نگاهی به ساختار و کارکرد مجلس شورای ملی دوره‌های سیزدهم تا شانزدهم، تهران: مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۲۵. عظیمی، فخرالدین (۱۳۸۳)، حاکمیت ملی و دشمنان آن، تهران: نگاره آفتاب.
۲۶. فاتح، مصطفی (۱۳۵۸)، پنجاه سال نفت ایران، تهران: پیام.
۲۷. فاوست، لوئیس (۱۳۷۴)، ایران و جنگ سرد؛ بحران آذربایجان (۱۳۲۵-۱۳۲۴)، ترجمه کاوه بیات، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۲۸. کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۹۷)، مصدق و مبارزه برای قدرت در ایران، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: مرکز.
۲۹. کشاورز، فریدون (۱۳۵۷)، من متهم می‌کنم، تهران: رواق.
۳۰. کولایی، الهه (۱۳۸۰)، استالینسم و حزب توده در ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۳۱. کی‌استوان، حسین (۱۳۵۵)، سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم، ج اول، تهران: مصدق.
۳۲. کیانوری، نورالدین (۱۳۷۲)، خاطرات نورالدین کیانوری، تهران: اطلاعات.
۳۳. لنچافسکی، ژرژ (۱۳۶۶)، تاریخ خاورمیانه، ترجمه هادی جزایری، تهران: اقبال.
۳۴. متینی، جلال (۲۰۰۵)، نگاهی به کارنامه سیاسی دکتر مصدق، لس آنجلس: شرکت کتاب.
۳۵. مرادی مراغه‌ای، علی (۱۳۸۴)، از زندان رضاخان تا صدر فرقه دموکرات آذربایجان، تهران: اوحدی.
۳۶. مرادی، فرید (۱۳۹۱)، گذشته چراغ راه آینده، تهران: نگاه.
۳۷. مروارید، یونس (۱۳۷۷)، از مشروطه تا جمهور (نگاهی به ادوار مجالس قانون‌گذاری در دوران مشروطیت)، تهران: اوحدی.
۳۸. مصدق، محمد (۱۳۶۵)، خاطرات و تألمات، به کوشش ایرج افشار، تهران: علمی.
۳۹. ملک‌یزدی، محمدخان (۱۳۶۲)، غوغای تخلیه ایران، تهران: سلسله.
۴۰. ملکی، خلیل و محمدعلی (همايون)، کاتوزیان (۱۳۶۸)، خاطرات سیاسی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۴۱. الموتی، مصطفی (۱۹۹۱)، ایران در عصر پهلوی، لندن: پکا.
۴۲. موحد، محمدعلی (۱۳۷۸)، خواب آشفته نفت، تهران: کارنامه.
۴۳. مهدی‌نیا، جعفر (۱۳۷۷)، هفت بار اشغال ایران در ۲۳ قرن، تهران: پانوس.

۴۴. میلسپو، آرتور (۱۳۸۱)، آمریکایی‌ها در ایران (خاطرات جنگ جهانی دوم)، ترجمه عبدالرضا مهدوی، تهران: البرز.
۴۵. نجاتی، غلامرضا (۱۳۷۷)، مصدق (سال‌های مبارزه و مقاومت)، تهران: رسا.
۴۶. نظری، منوچهر (۱۳۹۰)، رجال پارلمانی ایران (از مشروطه تا انقلاب اسلامی)، تهران: فرهنگ معاصر.
۴۷. همبلی، گاوین و سایکل (۱۳۷۱)، سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت کمبریج، ترجمه عباس مخبر، تهران: طرح نو.
- (ب) مقالات
۴۸. آبادیان، حسین (۱۳۸۵)، «آمریکا، نفت و سیاست در ایران (۱۳۰۰-۱۳۰۴)»، اطلاعات سیاسی
۴۹. اقتصادی، شماره ۲۲۳ و ۲۲۴.
۵۰. امین زاده، سلیمان، «فرقه دموکرات آذربایجان: خودمختاری یا تجزیه طلبی و نقش سران اران»، فصلنامه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد محلات، شماره ۱۶.
۵۱. بی‌نام (مهر ۱۳۲۳)، «دخالت نمایندگان مجلس در کابینه ساعد»، آینده، شماره اول.
۵۲. رزم‌آسا، اسماعیل (شهریور ۱۳۸۶)، «گفتگوی محرمانه‌ای در خانه دکتر مصدق»، مجله گزارش
۵۳. شماره ۱۹۰، سال ۱۷.
۵۴. رفیعی، امیر تیمور و فاطمه (نعیمه) حسین خراسانی (زمستان ۱۳۹۲)، «روابط سیاسی ایران و روسیه
۵۵. در عصر ناصرالدین شاه»، فصلنامه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد محلات، شماره ۳۱.
۵۶. سیاح، حمید (۱۳۴۱)، «قوام‌السلطنه در مسکو»، سالنامه دنیا، شماره ۱۸.
۵۷. سید، محمود و نینا صیاد عبدی (زمستان ۱۳۹۶)، «آثار عهدنامه‌های واگذار شده به روس و انگلیس در دوره ناصری و مظفری»، فصلنامه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد محلات، شماره
- ۴۷.
۵۸. شهبازی، عبدالله (۱۳۸۲)، «معماری دکتر مظفر بقایی»، روزنامه جام‌جم، شماره ۹۴۳، سال چهارم.
۵۹. علی صوفی، علیرضا (تابستان ۱۳۹۰)، «مجلس پانزدهم و قرارداد قوام - سادچیکف»، پیام
- بهارستان، شماره ۱۲.
۶۰. علی کیا، کیا (آبان ۱۳۸۴)، «کارنامه حزب توده»، ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر، شماره ۳۸، سال چهارم.

۶۱. لولویی، کیوان (۱۳۷۸)، «ت حزب در دهه ۲۰، فصلی متفاوت در تاریخ احزاب سیاسی معاصر ایران»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۳۹ و ۱۴۰.

ج) مطبوعات

۶۲. روزنامه آژیر (آذر ۱۳۲۳)، سال دوم، شماره ۲۲۱، ص ۴.

۶۳. ----- (آذر ۱۳۲۳)، سال دوم، شماره ۲۲۲، ص ۱.

۶۴. روزنامه اطلاعات (آبان ۱۳۲۳)، سال نوزدهم، شماره ۵۵۹۹، ص ۱.

۶۵. روزنامه ایران ما (آبان ۱۳۲۳)، شماره ۲۶۱، ص ۱.

۶۶. روزنامه جبهه (خرداد ۱۳۲۵)، سال دوم، شماره ۱۸۲، ص ۳.

۶۷. روزنامه داد(مرداد ۱۳۲۳)، سال دوم، شماره ۲۲۸، ص ۳.

۶۸. ----- (مهر ۱۳۲۳)، سال دوم، شماره ۲۲۷، ص ۱.

۶۹. ----- (مهر ۱۳۲۳)، سال دوم، شماره ۲۷۶، صص ۱ و ۴.

۷۰. ----- (فروردین ۱۳۲۵)، سال چهارم، شماره ۷۱۵، ص ۲.

۷۱. ----- (اردیبهشت ۱۳۲۵)، سال چهارم، شماره ۷۱۸، ص ۴.

۷۲. روزنامه رهبر (مهر ۱۳۲۳)، شماره ۴۰۲، ص ۱.